

اخلاق‌گرایی فمینیستی [1]

زینب زادسر

به مجموع تلاش‌ها برای بازبینی، بازسازی یا تأمل مجدد درباره جنبه‌هایی از اخلاق سنتی غرب که تجربه‌های اخلاقی زنان را تحقیر کرده یا بی‌ارزش شمرده و در چهارچوب اندیشه فمینیستی ساخته و پرداخته شده، اخلاق فمینیستی گفته می‌شود. (رحمتی، 1387: ص112) همه نظریه‌های اخلاق فمینیستی توافق دارند که زنان در یک نظام اخلاقی منحصر به خودشان که مبتنی بر نیازها و تجربیاتشان شکل گرفته است، شریکانند. آنها اصرار دارند نظریه‌های اخلاقی رایج بر مبنای تجربه اخلاقی مردان پایه‌گذاری شده است لذا باید اخلاقی را بنا نهاد که از منظر تجربه زنان به دست آمده باشد و یا عام‌تر و عینی‌تر باشد و نظریه‌های اخلاقی زنان و مردان را در برگیرد.

نظریه‌پردازان فمینیست معتقدند که اخلاق سنتی غرب دارای نگرش منفی به زنان است. همچنین این اشکال را وارد می‌دانند که در اخلاق سنتی، تجربیات اخلاقی منحصر به زنان مانند زایمان و مادری دیده نشده است. آنها نظریه اخلاقی فمینیستی را بهترین گزینه برای یک الگوی متعالی اخلاقی می‌دانند که در عصر حاضر، انسان به آن نیاز دارد.

اخلاق فمینیستی که در تقابل با فلسفه اخلاق سنتی شکل گرفته است، به طور عمده از دیدگاه‌های روان‌شناس معروف فمینیست، کارول گیلیکان [2] آغاز می‌شود. وی در سال 1982 با نوشتن کتاب «به صدایی متفاوت» ادعا کرد که تحول اخلاقی دختران با پسران متفاوت است. دیدگاه‌های گیلیکان، فصلی تازه در تبیین نظریات فمینیستی آغاز نمود که به تفکیک اخلاق زنانه از اخلاق مردانه انجامید و به این ترتیب اخلاق با توجه به متغیر جنسیت مورد بررسی قرار گرفت. پیش از اینکه به انتقادات فمینیسم اخلاقی بر فلسفه اخلاق سنتی بپردازیم، مروری بر دیدگاه گیلیکان لازم به نظر می‌رسد.

نظریه گیلیکان در تعامل و نقد دو تن از روان‌شناسان پیش از او یعنی چودورو و کولبرگ در زمینه «نحوه رشد اخلاقی» شکل گرفته است. چودورو تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چرا با وجود آنکه زنان همیشه مادر می‌شوند و وظیفه مراقبت از کودکان را بر عهده دارند اما در عین حال همیشه بی‌ارزش شمرده می‌شوند. بر اساس تحلیل وی در ارتباط با مادر، دختران به گونه‌ای تربیت می‌شوند که می‌خواهند در آینده مادر باشند و پسران به نحوی پرورش می‌یابند که زنان را بی‌ارزش تلقی کنند و خود را بر آنان مسلط یابند. ادراک فرزندان-دختر و پسر- از خویشتن و نگرش آنها نسبت به زنان در رابطه اولیه آنها با مادرشان شکل می‌یابد.

به نظر چودورو، شخصیت دختران به دلیل شباهتی که با مادر دارند، متناسب با موقعیتی که از مادر سراغ دارند، رشد می‌کند و به همین دلیل هم در آنها احساس ارتباط و تعلق شکل می‌گیرد؛ اما پسران باید تلاش کنند تا از مادر

جدا شوند و حس فردیت و استقلال در آنها شکوفا شود. (شیبلی هاید، 1387، ص 62) نظریه چودورو مبنای استدلال بسیاری از فمینیست‌هایی است که به دنبال اثبات ریشه‌های تفاوت اخلاقی بین زنان و مردان هستند.

نظریه رشد اخلاقی کولبرگ بر تحول شناختی در رشد اخلاقی تأکید دارد؛ با این توضیح که کودکان در جهت تحول اخلاقی، مراحل را طی می‌کنند که در خلال این مراحل، قادر به فهم معماها و تصمیم‌گیری‌های اخلاقی می‌شوند. چگونگی پشت سر نهادن این مراحل به توانایی‌های شناختی فرد وابسته است. در کودکان کم سن، امکان انتخاب- اخلاقی بر اساس معیارهای انتزاعی و قانون-مدار وجود ندارد؛ بلکه انتخاب کودکان کم سن بر اساس نیازهای شخصی و سپس بر اساس کیفیت روابط با دیگران است. در واقع کودکان هنگامی که از نظر شناختی بالغ می‌شوند، (نوجوانی و بزرگسالی) بر اساس آگاهی انتزاعی خود درباره عدالت به انتخاب اخلاقی دست می‌زنند.

کولبرگ به این نتیجه رسید که نظریه رشد اخلاقی سه مرحله دارد:

1. مرحله پیش قراردادی که داوری اخلاقی بر اساس ترس از مجازات و دستیابی به پاداش انجام می‌شود.

2. مرحله قراردادی که داوری اخلاقی بر اساس قضاوت دیگران در مورد خوب یا بد بودن شکل می‌گیرد. کودکان در این مرحله ذهنیتی قانون-مدار دارند.

3. مرحله مافوق قراردادی که داوری اخلاقی در آن بر اساس تبعیت از قراردادهای اجتماعی بدون توجه به کنترل‌های خارجی صورت می‌گیرد. (زهره خسروی، 1382: ص 44-45)

گیلیگان در بررسی نظریه کولبرگ این سؤال مهم را مطرح نمود که آیا مراحل رشد اخلاقی مطرح شده از جانب کولبرگ که بر اساس مطالعه بر روی پسران و مردان به دست آمده است، قابل تعمیم به نحوه قضاوت‌های اخلاقی دختران و زنان نیز هست؟

گیلیگان معتقد است دختران در فرایند رشد اخلاقی خود در مقایسه با پسران از احساس متفاوت اخلاقی برخوردارند. اخلاق مردانه اگر بر محور اصول و مفاهیم انتزاعی عدالت دور می‌زند، اخلاق زنانه بر اساس مسئولیت و ارتباط شکل می‌گیرد. برای زنان روابط انسانی و احساسی و حفظ آن ارزشمند است و به همین دلیل قضاوت‌های اخلاقی خود را بر اساس آسیب و تهدیدی که به این روابط وارد می‌آید شکل می‌دهند. زنان در اولویت‌بندی تصمیم‌گیری‌های اخلاقی از مردان متفاوت هستند و این تفاوت به معنای نقص نیست.

نکته بسیار مهم دیگر اینکه به اعتقاد گیلیگان نمی‌توان ادعا کرد که نظام اخلاقی عام و جهان-شمولی وجود دارد. این دیدگاه بستر انتقادی نسبت به فلسفه اخلاق سنتی را فراهم نمود. (زهره خسروی، 1382، ص 44-45)

انتقاد فمینیستی بر فلسفه اخلاق سنتی

1. سوگیری مردانه در اخلاق عدالت-گرا و حق-گرا

از نظر فمینیست-ها، اندیشه فیلسوفان اخلاق در سنت فکری غرب به طور عمده بر محور عدالت و حق استوار گردیده است. افلاطون و ارسطو بر عدالت و کانت بر عنصر حق تأکید داشته-اند. تأکید بر عدالت و حق، موضوع عقل را در کانون تحلیل-ها قرار می‌دهد؛ در حالی‌که عقل همواره در اخلاق سنتی، عنصری مردانه محسوب می‌شود. در اخلاق سنتی، زنان به ضعف در عقل متهم می‌شوند که به دنبال آن اتهام به ضعف در اخلاق را نیز به دنبال خواهند داشت. به ویژه باید توجه داشت که در نتیجه تقابل اخلاق و عاطفه در غرب، اخلاق، عقلانی و غیرعاطفی محسوب می‌شود و عاطفه نقش حاشیه-ای و فرعی و حتی گاه مزاحم می‌یابد؛ در حالی‌که فمینیست-ها عاطفه را عاملی محوری در اخلاق می‌دانند. اخلاق فمینیستی، محبت را اصلی کلی می‌داند که مناسب-ترین راهنما برای رفع تعارضات در روابط انسانی و مهم-ترین مانع علیه آزار رساندن به دیگران محسوب می‌شود.

## 2. غفلت از عنصر مسئولیت

تحقیقات گیلیکان نشان داد، مردان تمایل دارند بر عدالت تأکید کنند و زنان تمایل دارند بر مراقبت تأکید نمایند. قضاوت-های اخلاقی زنان در مقایسه با قضاوت-های اخلاقی مردان، بیشتر با احساس همدلی و دلسوزی پیوند خورده است. در نگاه زنان، حکم اخلاقی، دستوری برای مراقبت کردن است. به همین دلیل استدلال اخلاقی بین زنان و مردان متفاوت است. فمینیست-ها، اخلاق سنتی را به دلیل نادیده گرفتن عنصر مسئولیت و مراقبت به عنوان مبنایی برای احکام و رفتارهای اخلاقی نقد کرده و آن را نقطه ضعف فلسفه اخلاق سنتی می‌شمارند.

## 3. فردگرایی

اخلاق سنتی افراد را جدا از یکدیگر در نظر گرفته و بر حقوق فردی تأکید دارد. در حالی‌که اخلاق فمینیستی، رابطه یا ارتباط را مهم-ترین مفهوم تلقی کرده و اخلاق زنانه را اخلاق مبتنی بر روابط می‌داند. اگر در اخلاق سنتی، رقابت و استقلال، مهم-ترین ارزش-ها محسوب می‌شوند در اخلاق فمینیستی همدلی و وابستگی به عنوان ارزش-های اصلی هستند. (رودگر، 1388: ص 177-180)

## الگوها و رهیافت‌های اخلاقی فمینیستی

فمینیست-ها به نقد اخلاق سنتی بسنده نکرده- و در رویکردهای مختلف تلاش نموده-اند تا الگوهای اخلاقی نوین و متنوعی را در زندگی اخلاقی مطرح نمایند. در ادامه به طور خلاصه به سه رهیافت اصلی اخلاق فمینیستی اشاره می‌شود:

## الگوی مادری

ویرجیا هلد (1993)، کارولین وایت بک (1974-1975) و سارا رایک (1980) ارتباط مادر- فرزند را الگویی مناسب برای انواع روابط، از جمله روابط اجتماعی می‌دانند؛ با این توضیح که در روابط بین بزرگسالانی که از شرایط یکسانی برخوردار نیستند، بیشترین نیاز به اخلاق احساس می‌شود؛ مانند روابط فرزند و والدین، دانشجو و استاد، رئیس و مرئوس، کارگر و کارفرما. نابرابری، تنش-های اخلاقی را به وجود می‌آورد. اما در روابط مادر و فرزند با وجود

اینکه رابطه، نامتوازن و نابرابر است اما فضایل اخلاقی موج می‌زند. فمینیست‌ها معتقدند، این الگو به روابط مادر و فرزند محدود نمی‌شود. همه زنان حتی اگر مادر نباشند، به دلیل ظرفیت باروری، از چنین توانایی‌ای برخوردارند؛ همچنین این توانایی را می‌توان از طریق آموزش به مردان منتقل نمود. (فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، رودگر، 1388: نقد، ص 180-181). مادری کردن تنها امری زیستی نیست بلکه به مجموعه‌ی نگرش‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌های ملازم با تولید مثل مربوط می‌شود. برخی فمینیست‌ها بر این باورند که همین نگرش‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌ها باعث تمایز زنانگی می‌شود و باید در همه جوامع جایگاه مهم‌تری را به آنها اختصاص داد. (فریدمن، 1386: ص 37)

الگوی همدلی (همجنس‌گرایی زنانه)

الگوی همدلی همجنس‌گرایی نه به معنای یک گرایش جنسی بلکه بیش‌تر به معنای تعهد داشتن و متحد بودن با سایر زنان --از نظر شخصی، سیاسی و اجتماعی قلمداد می‌شود. (گیدنز، 1388: ص 193): سارا هوگلند، با ناکارآمد دانستن الگوی مادری، الگوی همجنس‌گرایی زنان را جایگزینی مناسب برای الگوی مادری می‌داند. هوگلند الگوی مادر-فرزندی را به این دلیل که نمونه‌ای بر پایه مراقبت و احساس مسئولیت یکسویه و نه دوجانبه است و تسری آن در جامعه به تبعیض می‌انجامد، رد می‌کند؛ اما معتقد است الگوی همجنس‌گرایی همدلی می‌تواند به عنوان نمونه صحیحی از مراقبت دو جانبه، الگوی سایر روابط اجتماعی قرار گیرد. (رودگر، 1388، ص 182) در برخی نوشته‌ها از این الگو با تعبیر همجنس‌گرایی یاد شده است.

الگوی فمینیستی (معطوف به اصلاح ساختار قدرت)

این رهیافت، نگرشی فمینیستی بر مسئله قدرت است و به اخلاق نه به عنوان باید-ها و نباید-ها و خوب‌ها و بد-ها بلکه به عنوان شیوه-ای برای جلوگیری از تداوم ستم بر زنان توجه می‌کند. رهیافت مذکور، اخلاق سنتی را به دلیل اینکه بر عدم توازن بین زنان و مردان و تداوم سلطه مردان دامن می‌زند، نقد می‌کند و بر وظیفه سیاسی دگرگونی نظام‌ها و ساختارهای فکری و اخلاقی که مبتنی بر حاکمیت مردان و زیردست بودن زنان در حوزه‌های عمومی و خصوصی است، تأکید می‌کند. (رزماری تونگ، 1382، ص 174) بنابراین هدف اصلی الگوی فمینیستی فوق، نفی سلطه‌گری و ستم بر زنان است که در مسیر دستیابی به این هدف، اخلاق سنتی باید نقد و اصلاح گردد.

همگرایی اخلاق زنانه - مردانه

بخشی از گرایش‌های تعدیل‌یافته فمینیستی، اخلاق سنتی را اخلاقی مردانه توصیف می‌کنند و در مقابل از اخلاق زنانه با ویژگی مسئولیت‌گرایی سخن می‌گویند، اما این به معنای محدودکردن «اخلاق» به زنان نیست. آنها بر ویژگی‌های اخلاقی تأکید دارند که در گذشته بیشتر در زنان نمایان شده ولی در تحلیل- رویکردهای اخلاقی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این همگرایی، بدون اینکه به دنبال حذف اخلاق مردانه باشد از مکمل بودن اخلاق مردانه و زنانه نسبت به یکدیگر سخن می‌گوید. (باقری، 1382، ص 164-171)

## انتقاد بر اخلاق فمینیستی

گرچه مجموعه اقدامات عملی و نظری فمینیست-ها در عرصه-های مختلف مانند اخلاق به مطرح شدن مسئله- زنان در عرصه-های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منجر شده اما به دلیل عدم واقع-بینی در تحلیل ریشه-های انسان-شناختی اخلاق به بهبود وضعیت اخلاقی زنان منجر نشده است. بر نظریه اخلاق فمینیستی به طور کلی یا بر هر یک از سه رهیافت یاد شده به طور خاص، انتقادهای گوناگونی وارد کرده اند.

اولین اشکال اخلاق فمینیستی، این است که اخلاق فمینیستی به دلیل مبانی خود دچار نسبیت‌گرایی است. اخلاق فمینیستی، فرضیه اخلاق عدالت-گرا یعنی برابری افراد را نمی‌پذیرد؛ بلکه به دلیل تأکید بر «موقعیت» معتقد است که افراد در شرایط متفاوت به سر می‌برند. نتیجه منطقی این عقیده، تردید در درستی استناد به اصول مطلق اخلاقی خواهد بود. طبیعی است موقعیت-گرایی و مخالفت با اصول مطلق اخلاقی به نسبیت-گرایی منجر خواهد شد. (باقری، 1382، ص 183-185) و معیاری برای شناخت فضائل از رذائل که مورد تأیید خرد عام قرار گیرد و مبنایی برای عمل باشد، ارائه نمی‌گردد. به این ترتیب موقعیت-گرایی اخلاق فمینیستی به فضیلت‌گرایی خواهد انجامید.

اشکال دیگری که در مورد اخلاق فمینیستی مطرح نموده-اند این است که قضاوت-های اخلاقی زنان و مردان پیچیده-تر از تقسیم‌بندی-های ساده و دوگانه است. هم زنان و هم مردان بنا بر موقعیت-هایی که در آن به سر می‌برند، از هر دو نوع داور-های اخلاقی مبتنی بر عدالت و مسئولیت استفاده می‌کنند و هر دو شکل داور برای افراد بالغ ممکن و مطلوب است. (خسروی، 1382، ص 45)

اشکال دیگر اینکه در اخلاق فمینیستی، اشتراک فضیلت-های انسانی مانند شجاعت، مهربانی، وفاداری و غیره که فراتر از جنسیت مورد تحلیل قرار می‌گیرند، نادیده گرفته می‌شود.

همچنین گفته شده است که اخلاق فمینیستی اساساً میان «اخلاق» به عنوان صفات و ویژگی‌های نفسانی و رفتاری و «علم اخلاق» به مثابه مجموعه‌ای از اصول و هنجارها که هدفش کمال بخشیدن به انسان است و نیز میان این دو مقوله با رویه اخلاقی رایج در جوامع گذشته و حال، خلط می‌کند. به عبارت دیگر، پیشنهاددهندگان اخلاق فمینیستی، کاستی‌های موجود در باورها و رفتارهای اخلاقی جوامع را به فلسفه اخلاق تسری بخشیده و آن را دلیل نادرستی اصول اخلاقی می‌دانند؛ حال آنکه همواره فاصله میان هست-های اخلاقی با اصول و بایدهای اخلاقی ممکن است.

پی‌نوشت‌ها:

[1] . feminist morality

[2]. carol Gilligan

منابع:

رحمتي، حسينعلي، 1387، چرایی و چگونگی نقد فلسفه اخلاق فمینیستی، نشریه پژوهش زنان، دوره 6، شماره 4، ص 109.

فریدمن، جین، 1386، فمینیسم، نشر آشیان.

شیبلی، هاید، 1387، جانت روان‌شناسی زنان، نشر آگه.

باقری، خسرو، 1382، مبانی فلسفی فمینیسم، تهران، دفتر برنامه-ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.

گیدنز، آنتونی، 1388، جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.

رودگر، نرجس، 1388، فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

تونگ، رزماری، 1388، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، مترجم عباس یزدانی، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.